



هاینریش ولفین

سعید فرهودی

## (۱) زیبایی شناسی

باشد. از قرن نوزدهم میلادی زیبایی شناسی تجربی و هم چنین روش های علمی - آزمایشی آن از زیبایی شناسی فلسفی جدا گردید (زیبایی شناسی روان شناسانه، روانکاوانه، فیزیولوژیک، طبیعی - تطبیقی و مردم شناسانه). هم زیبایی شناسی فلسفی و هم سایر رشته های این راستای علمی می توانند موضوعات معینی را توصیف کنند (زیبایی شناسی توصیفی)، یا اینکه معیارهایی را عرضه نمایند و پیروی از قواعدی را نیز طلب کنند (زیبایی شناسی معیار گونه و قانونمند).

### تاریخچه

موضوع زیبایی از دیر باز افکار و اندیشه های بشری را به خود معطوف داشته است. در تاریخ مدون نخستین کسی که به این مقوله پرداخته هراکلیت<sup>(۳)</sup> است. هواداران فیثاغورث<sup>(۴)</sup> و پولیکت<sup>(۵)</sup> بر این باور بودند که باید زیبایی را بر اساس معیار و مقدار

استتیک که اصلاً یک لغت یونانی است از آنجا ابتدا به زبان لاتین (امپراتوری روم) و پس از آن هم به سایر زبان های اروپایی و جهان وارد گردید و همان گونه که می بینیم امروزه به عنوان دانشی ویژه از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است. استتیک به دانشی اطلاق می شود که با زیبایی در همه اشکال آن سر و کار دارد، هم با زیبایی های طبیعی و هم با زیبایی های هنری (برای مثال: تراژیک، کمیک و...) این علم که بخشی از فلسفه هم به شمار می رود، با یک دوگانگی سر و کار دارد. این می تواند از یک سو تجربه زیباشناسانه و خواص محرکه موضوعی را برساند (زیباشناسی موضوعی) و از طرف دیگر نیز رفتاری از این دست را به بررسی بنشیند (زیباشناسی فردی). زیباشناسی فردی از نظر تئوری به شرایط و عوامل رفتاری یا تجربه های روحی - روانی در این راستا می پردازد.

زیبایی شناسی فلسفی ممکن است ایده الیستی، ناتورالیستی، فنومولوژیک<sup>(۲)</sup> یا اگزیستانسیالیستی



سقراط

مناسبات خاصی بنا کرد؛ سقراط<sup>(۶)</sup> هم زیبایی را بیان روحانی انسان می‌دانست. افلاطون<sup>(۷)</sup> به زیبایی به مثابه ارزش ویژه و هدفمندی می‌نگریست و ارسطو<sup>(۸)</sup> هم این‌گونه دیدگاه‌ها را به نوبه خود تکامل بخشید. یکی دیگر از فلاسفه معروف یونان پلوتین<sup>(۹)</sup> نو افلاطونی بود که مفهوم زیبایی روحانی را خوب می‌شناخت. قرون وسطی هم در این راستا بیشتر به معنویات پرداخت. اسکولاستیک<sup>(۱۰)</sup> نیز به این بی‌علاقگی خوشایند اشاراتی دارد. رنسانس در تعریف موضوعی زیبایی کوشش می‌کند و بار دیگر مقررات و معیارهای دوران باستانی یونان را در این زمینه احیاء می‌نماید. در پیوند با مکتب ولف<sup>(۱۱)</sup> است که تازه به تئوری مدونی از زیبایی‌شناسی می‌رسیم. از زمانی که کتاب یکی از شاگردان او یعنی، باوم‌گارتن<sup>(۱۲)</sup> (Aesthetica / ۵۸ - ۱۷۵۰) منتشر گردید، زیبایی‌شناسی هم به عنوان سیستمی مستقل در کنار منطق و اخلاق قد برافراشت. کانت هم به نوبه خویش

زیبایی‌شناسی را که وی آن را با آموزشی هدف‌مند با طبیعت پیوند می‌زند، در کنار تئوری شناخت و اخلاق قرار داده و برایش اعتبار نوعی نظم و دیسیپلین قابل می‌شود. سه گانگی توان روحی (احساس، خواست و شناخت) در اینجا او را به دیدگاه‌های افلاطون (حقیقت، خوبی، زیبایی) می‌رساند. زیبایی‌شناسی در ایده‌الیسم نظری افرادی چون شلینگ<sup>(۱۳)</sup>، هگل<sup>(۱۴)</sup>، سولجر<sup>(۱۵)</sup>، و وایسه<sup>(۱۶)</sup> نقش عمده‌ای دارد.

### جهت‌گیری‌های مربوط به این مقوله

آموزش‌های تطبیقی فیشر<sup>(۱۷)</sup>، به دیدگاه‌های هر در<sup>(۱۸)</sup> و رمانتیک می‌پیوندد. تئودور لیبس<sup>(۱۹)</sup> از استتیک به منزله روان‌شناسی هنر و زیبایی یاد می‌کند، البته او اصل هماهنگی را مانند فولکت، بسیار مهم شمرده و در استدلال‌های خویش به آن تکیه می‌کند. شناخت شمار بسیاری از شیوه‌های رفتاری در پیوند با روان‌شناسی تیپ‌ها پیشرفت کار علمی را آسان‌تر می‌نماید. در انگلستان و آمریکا هنوز هم به روش روان‌شناسانه (روان‌شناسی ژرف و روانکاوی) و زیبایی‌شناسی علمی تکیه می‌شود. ناتورالیسم مونیستی<sup>(۲۰)</sup> - آمریکایی بر افکار و اندیشه‌های پوزیتیویستی - تجربی انگلیسی استوار است. بر این اساس واقعیت در احساس و غریزه بی‌واسطه موجود بوده و زیبایی هم نوعی سرور عینی است (سانتایانا)<sup>(۲۱)</sup> این جهان‌بینی وظیفه هنر را در ترفیع زندگی مشاهده کرده و هماهنگی و تصحیح کیفیت آن را مهم‌ترین تکلیف هنر می‌داند (دیوئی<sup>(۲۲)</sup> - مونروئه). زیبایی‌شناسی مبتنی بر سمانتیک<sup>(۲۳)</sup> که تحت تأثیر نئوپوزیتیویسم قرار داشته و از نقد ادبی برمی‌خاست، تجربه زیباشناسانه را به عنوان نوعی مهارت قابل مقایسه با فهم زبان می‌شناسد. بر این اساس اثر هنری مجموعه‌ای است از نشانه‌ها یا گروهی از علائم. ریچاردز<sup>(۲۴)</sup> انگلیسی به سمانتیک در این



هگل

مورد تکیه می‌کند و مورس<sup>(۲۵)</sup> آمریکایی هم به نوبه خود همین سمانتیک را با روان‌شناسی رفتاری پیوند می‌دهد. سوزان لانگر<sup>(۲۶)</sup> آمریکایی هم از مفهوم نشانه‌ها فراتر رفته و به سمبول هنرمندانه می‌رسد. زیبایی‌شناسی تحلیلی -نومینالیستی<sup>(۲۷)</sup> (انگلستان و آمریکا) به بررسی شکل منطقی و قابل قبول قالب‌ها، تعاریف و مفاهیم پرداخته و پس از برخورد به آراء و احکام زیباشناسانه، در این زمینه خطر رئالیزم مفهومی را هم گوشزد می‌نماید. فیدلر<sup>(۲۸)</sup> هم مانند هیلده براند<sup>(۲۹)</sup>، ولفلین<sup>(۳۰)</sup> و ریگل<sup>(۳۱)</sup> تحلیل و بررسی اسلوبی را پیشنهاد می‌کند. در همین زمینه می‌توان از زیبایی‌شناسی ارزشی - قانونمند کوهن<sup>(۳۲)</sup> هم سخن گفت. در انگلستان دیدگاه فرمالیستی فری<sup>(۳۳)</sup> و در فرانسه هم نظریه آلن<sup>(۳۴)</sup> و فوسیلون<sup>(۳۵)</sup> پیروی می‌گردد.

مناسبات هنر و جامعه که بیش از پیش اهمیت می‌یابد، از قرن هیجدهم جریان ویژه‌ای را آغاز کرد و

در قرن بیستم هم زیبایی‌شناسی علمی - توصیفی و جامعه‌شناسانه شکل گرفت. اوج زیبایی، برای مثال، با هماهنگی فرد و جامعه میسر می‌شود (گویو<sup>(۳۶)</sup>)؛ هنر و جامعه تأثیر و رابطه متقابلی دارند (لالو<sup>(۳۷)</sup>)، آباگنانو<sup>(۳۸)</sup>. زیبایی‌شناسی قانونمند - مارکسیستی در یک اثر هنری تصویر واقعیت متراکم، و عامی لالو را می‌بیند که در عین حال از ویژگی‌های فردی نیز برخوردار است (جان)<sup>(۳۹)</sup>. زیبایی‌شناسی در انقلاب فرهنگی سوسیالیستی جایگاه ویژه و مهمی را احراز می‌کند. گنورگ لوکاچ<sup>(۴۰)</sup> اثر هنری را به عنوان انعکاسی از واقعیت می‌پندارد، یعنی بیان نمونه‌واری که در ارتباط با آن محتوا و فرم شکل دهنده آن به هم پیوند می‌خورند. زیبایی‌شناسی فلسفی با همه این شاخه‌ها به مخالفت برمی‌خیزد. ایده آلیسم کروچه<sup>(۴۱)</sup> و جنتیله<sup>(۴۲)</sup> در این زمینه به زیبایی‌شناسی فلسفی تعلق دارد. ب. اعتقاد کروچه هنر که موجودیت آن در فرم نهفته است و به احساس تکیه دارد، بیانی است که نوعاً با شناخت هم‌سنگ می‌باشد. احساس و بیان هم‌زمان زبان هم به شمار می‌روند، به‌گونه‌ای که هنر و زبان را می‌توان یکسان تلقی کرد. برای جنتیله هنر همان احساس است و این هم یعنی بخشی از فعالیت خودآگاه روحانی. پیشنهادهای کروچه را گروهی که کاریت<sup>(۴۳)</sup> و کالینگود<sup>(۴۴)</sup> هم جزو آنها هستند، می‌پذیرند. مفهوم فرم در زیبایی‌شناسی فرانسوی قرن بیستم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابر این سیستم منطقی سوربو<sup>(۴۵)</sup> فرمالیستی است. در تمامی جهات همین که روح در ارتباط با ادراک، علم، فلسفه و هنر قرار گرفت، عقل با توانایی اندیشه اشکال و صورتی را، مرتبط با ساختار فردی، خلق می‌کند که در چهارچوبه تکامل قابل شناخت است. حوزه شکل‌گیری به هر حال هنر است. بایر<sup>(۴۶)</sup> هم به نوعی به رئالیسم فعالی معتقد است؛ نامبرده به اهمیت استفاده از فرم در هنر تکیه می‌نماید. زیبایی‌شناسی فنومولوژیک<sup>(۴۷)</sup> مبتنی بر



کروچه

بررسی طبقه‌بندی شده موضوع استتیک پیوند می‌زند. بنسه<sup>(۵۷)</sup> هم به جای سرور زیباشناسانه بیشتر به شناختی که در ارتباط با هنر باشد تکیه می‌کند نظریات پسر<sup>(۵۸)</sup> آمریکایی به زیبایی‌شناسی فنومنولوژیک نزدیک‌تر است. در فرانسه منادی چنین دیدگاهی دوفران<sup>(۵۹)</sup> است.

زیبایی‌شناسی نئوتومستی<sup>(۶۰)</sup> در حقیقت بازگشتی است به زیبایی‌مفاهیم اسکولاستیک. مابو واسطه به‌طور مستقیم جوهره هر چیز را احساس می‌کنیم و هنر بیان زیبایی‌ها است (وُلف)<sup>(۶۱)</sup>. زیبایی جلوه و درخششی است از فرم که جوهره را به‌طور کلی برملا نمی‌سازد ولی برای انسان‌ها آخرین رمز و راز ژرف و غیر قابل نفوذ را تدارک می‌بیند (مارتین)<sup>(۶۲)</sup>.

جناح‌های مختلف آگزیستانسیالیزم هم به نوبه خود در زیبایی‌شناسی آگزیستانسیالیستی منعکس هستند؛ در اینجا زیبایی یعنی افشاگری و برملا نمودن هستی به‌گونه‌ای بی‌پرده؛ و هنر هم به کارگیری حقیقت است



جان دیوایی

دیدگاه‌های هوسرل<sup>(۶۸)</sup> و شتر<sup>(۶۹)</sup> - نظریه شلر به عنوان میانجی در پیوند با استتیک فرانسوی خیلی با اهمیت تلفی می‌گردد. مفاهیمی چون موجودیت درونی، نگاه ایدئتیک<sup>(۵۰)</sup>، هدفمندی اعمال روحی - روانی ساده‌انگاری چیزهای پیچیده را به کار می‌گیرد. این‌گونه زیبایی‌شناسی به جای بررسی پسیکولوژیک شناخت تئوریک را می‌نشانند که بر قوانین وجودی رخدادهای روانی و خودآگاهی ناب استوار است (گایگر<sup>(۶۷)</sup>) تسلیگنفوس<sup>(۵۲)</sup>؛ و در عین حال به مفهوم زیباشناسانه‌ای اشاره دارد که از درک تجارب استتیک (شناخت زیباشناسانه) واقعیت می‌یابد (کنراد)<sup>(۵۳)</sup>. فنومنولوژی و اونتولوژی<sup>(۵۴)</sup> از نظر اینگاردن<sup>(۵۵)</sup> (لهستان) و هارتمن<sup>(۵۶)</sup> به هم می‌پیوندند. اینگاردن ساختار تحلیلی و طبقه‌بندی شده‌ای از هنر را عرضه می‌نماید که هدفمندی آن از لحاظ بین‌المللی هم به رسمیت شناخته شده است. هارتمن محدودیت زیباشناختی خویش را در برابر فهم دریافتی با نوعی

در ارتباط با آنچه وجود دارد؛ نشان می‌دهد که حقیقت در سیر تاریخ چگونه تغییر کرده است (هایدگر) (۶۳). کارل یاسپرس (۶۴) هنر را خروج از حد و مرزهای معمول و متداول می‌داند و معتقد است که آن نوعی خواندن رمز و رازهایی است که به ما نیرو می‌بخشد تا به ترفیع وجود و هستی بپردازیم. به خصوص مسأله تراژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چون ما در تجربیات خویش عملاً با این‌گونه لحظات سر و کار داریم. برای آن پل سارتر (۶۵) زیبایی و هنر به حوزه آگاهی منتج به آزادی بشر تعلق می‌گیرد و به کلامی دیگر به فانتزی و تصورات زیان‌شناسانه. موضوع استتیک متکی بر تحرک آزاد فانتزی، چسبزی تصویری و غیر واقعی. بنابر این زیبایی ترفیع واقعیت است. مالرو (۶۶) منادی فورمالیسمی است که بر اساس دیدگاه اگزیستانسیالیستی (۶۷) پایه‌گذاری شده است.

### چشم‌انداز

زیبایی‌شناسی فرانسوی که به ویژه در قرن بیستم تحرک خاصی یافت، با هنر و هنرمندان رابطه تنگاتنگی دارد (زیبایی‌شناسی هنرمندان). برخورد و درگیری با هنر مدرن غالباً بر زیبایی‌شناسی هم تأثیر ملموسی داشته است (برای مثال: اورنگا. ای. گاست). زیبایی‌شناسی آلمانی برخلاف سایر کشورها راه خاصی را پیموده است: در اینجا زیبایی‌شناسی حقیقی به عنوان فلسفه و علم زیبایی از دانش عام هنر و فلسفه هنر جدا می‌گردد. در این خصوص تلاش‌هایی که هنر را بدل به تکنیک و مهارت یدی می‌سازند نیز به حوزه زیبایی‌شناسی تعلق می‌گیرند. زیبایی‌شناسی صنعتی هم مرهون ترکیبی است از هنر، تکنیک و شکل‌گیری و تولید آن.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - aisthesis یونانی و aesthetica لاتین، در اصل به معنای ادراک است.
- ۲ - Phenomenologie: علم و آگاهی به رشد و تکامل دیالکتیکی دیده‌ها از بدو ظهور آنها و توصیف دقیق آنها.
- ۳ - Heraklitos: این فیلسوف یونانی بین سال‌های ۵۴۰ تا ۴۸۰ قبل از میلاد می‌زیسته است. وی آتش را عنصر اصلی همه چیز می‌دانست و معتقد بود که تمامی هستی در حال حرکت همیشگی می‌باشد. هراکلیت به عنوان "حکیم بدین" هم شهرت دارد.
- ۴ - Pythagoras (۴۹۶ - ۵۷۰ ق. م): فیلسوف یونانی و چهره‌ای تقریباً افسانه‌ای؛ بنابر آموزش‌های او روح انسان پس از مرگ به فرد دیگری منتقل می‌گردد.
- ۵ - Polyklet (۴۵۰ - ۴۸۰ ق. م): مجسمه‌ساز مشهور یونانی و معروفترین آثارش: "پرتاب‌کننده دیسک"، "آپول"، "آمازون" و "هرا از آرگوس".
- ۶ - Sokrates (۳۹۹ - ۴۷۰ ق. م): فیلسوف مشهور یونانی که به عنوان "خبره" همه جوانان محکوم به نوشیدن شوکران گردید. سقراط بدون آنکه نوشته‌ای بر جا بگذارد، از مشاهیر یونان به شمار می‌رود.
- ۷ - Platon (۳۲۷ - ۴۲۷ ق. م): این فیلسوف و شاعر یونانی آکادمی آن را بنا نهاد. افلاطون آموزش‌هایش را با نوعی دیالوگ دراماتیک همراه می‌ساخت. فلسفه او در حقیقت برگرفته از پروتاگوراس و هراکلیت بود و همه چیز را نسبی می‌پنداشت.
- ۸ - Aristoteles (۳۲۱ - ۳۸۴ ق. م): فیلسوف یونانی که از آن تبعید شد و در سال ۳۶۷ به آتن بازگشت و به عضویت آکادمی افلاطونی درآمد. وی در دربار فیلیپ مقدونی آموزگار اسکندر بود. پس از آن به آتن بازگشته و مکتب خویش را پایه‌گذاری کرد. آثار ارسطو بخشی به صورت دیالوگ است برای فاطمه مردم و بخشی هم در زمینه منطق، فیزیک، طبیعی، روان‌شناسی، متافیزیک و اخلاق (سیاست، هنر سخنوری و شعر).
- ۹ - Plotinos (۲۷۰ - ۲۰۵ میلادی): شاگرد آمونوس ساکا. پایه‌گذار فلسفه نوافلاطونی که بر تصوف مسیحیت هم تأثیر فراوانی داشت (رهایی روح از مادیت و اتحاد آن با هستی ازلی و ابدی که دنیا بدان وسیله ایجاد گشته است).
- ۱۰ - Scholasticus (محصل، معلم، دانشمند): این علم ترکیبی است از آموزش‌های آگوستین، نوافلاطونی و ارسطویی؛ این فلسفه ویژه قرون وسطایی شاخه‌های مختلفی داشت؛ اساس این فلسفه را باورهای مسیحی تشکیل می‌داد که البته فرهنگ‌های مناطق گوناگون اروپایی هم در آن تأثیر داشته‌اند. اسکولاستیک از قرن نهم تا چهاردهم میلادی دوام داشت.

Ch. Morris - ۲۵

Susanne Langer - ۲۶

Nominalism - ۲۷  
 نظریه تفکر اسکولاستیکی (صرون وسطایی) که با  
 رئالیزم افلاطون مخالف بود. بنابر این فلسفه تمامی مفاهیم در خارج  
 از فکر بشر واقعیت نداشته و تنها از لحاظ اسمی اعتبار دارند  
 (Nomina)

K. Fiedler - ۲۸

Adolf, V. Hildebrand - ۲۹ (۱۸۴۷ - ۱۹۲۱):  
 مجسمه‌ساز آلمانی که به جست و جوی قانونمندی دوران باستان یونان  
 پرداخت.

H. Wölfflin - ۳۰ (۱۸۶۴ - ۱۹۴۵):  
 مورخ هنری سوئیس که به مفهوم سبک ژرفای روان‌شناسانه بخشید و در زمینه تاریخ هنر با  
 تکیه بر ریاضیات و باروک تحقیقات بسیاری را به انجام رساند.

Alois . Riegl - ۳۱ (۱۸۵۸ - ۱۹۰۵):  
 مورخ هنری اتریش که دنیای سبک  
 برجسته‌ای بود با درک روان‌شناسانه.

J. Cohn - ۳۲

R. Fry - ۳۳

Alain - ۳۴

H. Focillon - ۳۵

Jean Marie, Guyau - ۳۶ (۱۸۵۴ - ۱۸۸۸):  
 فیلسوف فرانسوی که از لحاظ جامعه‌شناسی یک اوتوسونیست سرزنده بود (به رشد و  
 تکامل گام به گام اعتقاد داشت).

Ch. Lalo - ۳۷

N. Abbagnano - ۳۸

E. John - ۳۹

G. Lukacs - ۴۰ (... ۱۸۸۵):  
 لوکاس اهل کشور لهستان و کارشناس تاریخ ادبیات و  
 فیلسوف بود؛ او آثار بسیاری از خود بر جای نهاد که  
 مهمترین آن تخریب خرد نام دارد.

Benedetto, Croce - ۴۱ (۱۸۶۶ - ۱۹۵۲):  
 فیلسوف، مستفد و تاریخ‌نویس ایتالیایی؛ اندیشه نوایده‌آلیستی  
 کروچه که تاریخ و فلسفه را یکی می‌انگاشت در اثر  
 مبارزه او بر ضد بوزینیسم ناتورالیستی و هم‌چنین  
 درگیریش با هرگونه فلسفه‌ای که از دوآلیسم میان خدا و  
 جهان نشأت می‌گیرد، ویژگی می‌یافت. او معتقد است که بشر دارای  
 هیچ چیز نیست مگر تجربیات درونی روح خود، کتاب «کلیات  
 زیباشناسی» (۱۹۰۲) یکی از آثار مهم اوست.

G. Gentile - ۴۲ (۱۸۷۵ - ۱۹۲۴):  
 فیلسوف و سیاستمدار ایتالیایی که مورد سوء قصد و ترور قرار گرفت. جنبه پایه‌گذار  
 دایره‌المعارف ایتالیایی است.

E. F. Carril - ۴۳

A. G. Collingwood - ۴۴

E. Souriau - ۴۵

Christian Wolff (۱۷۵۲ - ۱۶۷۹):  
 فیلسوف آلمانی، شاگرد لایب‌نیتس (فیلسوف آلمانی) و یکی از روشنگران مشهور اروپا.

Alexander, Gottlieb, Baugasten - ۱۲ (۱۷۶۱ - ۱۷۱۴):  
 فیلسوف آلمانی و پایه‌گذار زیبایی‌شناسی نوین؛

P. W. Schelling - ۱۳ (۱۷۷۵ - ۱۸۵۴):  
 فیلسوف آلمانی و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ایده‌آلیسم آلمان که مهم‌ترین  
 اندیشه آن را با رمانتیک و سنت‌های مسیحی به هم پیوست. آثار معروف او عبارتند از: «ایده‌های مربوط به فلسفه طبیعت» (۱۷۹۷)،  
 «روح جهان» (۱۷۹۸)، «ایده‌آلیسم مانوف تجربه» (۱۸۰۰)،  
 «دریازه آزادی بشر» (۱۸۰۹)، «اسطوره، وحی و الهام»

G. W. F. Hegel - ۱۴ (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱):  
 بزرگترین ارایه‌کننده سیستم فلسفی قرن نوزدهم «فلسفه او به عنوان  
 ایده‌آلیسم مطلق» شهرت دارد.

Solger - ۱۵

Ch. F. Weisse - ۱۶ (۱۷۲۶ - ۱۸۰۴):  
 نویسنده آلمانی.

F. Th. Vischer - ۱۷ (۱۸۰۷ - ۱۸۷۸):  
 شاعر و زیباشناس آلمانی که به دلایل سیاسی از کار برکنار گردید. آثار مهم او  
 زیبایی‌شناسی با علم زیبایی «در سه جلد که افکار و اندیشه‌های  
 هگلی را در ارتباط با زیبایی‌شناسی منعکس می‌کنند.  
 «تراژدی فایست در سه قسمت»

J. G. Herder - ۱۸ (۱۷۴۴ - ۱۸۳۰):  
 مورخ، فیلسوف و نویسنده آلمانی که بر گوته، اشتورم و درانگ و هم‌چنین  
 رمانتیک اثر گذاشت. هر در بر شناخت و روابط مردم و فرهنگ  
 ژرفا بخشید. نامبرده تاریخ بشر را به عنوان خطی  
 تکاملی از همان آغاز تا هومانیسم می‌دید. آثار او:  
 «جنگل‌های انتقادی» (۱۷۶۹)، «دریازه ریشه  
 زبان» (۱۷۷۲)، «برگ‌هایی از هنر آلمانی» (۱۷۷۳)،  
 «ترانه‌های ملی» (۱۷۷۸)، «روح شعر آلمانی» (۱۷۸۳)،  
 «ایده‌هایی در راستای فلسفه و تاریخ بشریت» (۹۱ - ۱۷۸۴).

Theodor Lipps - ۱۹ (۱۸۵۱ - ۱۹۱۴):  
 فیلسوف و روانشناس آلمانی. لیبس فلسفه را بر پایه تجارب روان‌شناختی  
 و روانکاری قرار داد. آثار او: «اساس منطق» (۱۸۹۳)،  
 «احساس، خواست و اندیشه» (۱۹۰۲)، «راه‌نمای  
 روان‌شناسی» (۱۹۰۳)، «زیبایی‌شناسی در سه جلد» (۶ - ۱۹۰۳)

Monism - ۲۰:  
 اعتقاد به اینکه جهان فقط از یک چیز به وجود آمده است.

G. Santayana - ۲۱ (۱۸۶۳ - ۱۹۵۲):  
 نویسنده و فیلسوف آمریکایی.

J. Dewey - ۲۲ (۱۸۵۹ - ۱۹۵۲):  
 فیلسوف و کارشناس تربیتی آمریکایی.

Semantik - ۲۳:  
 آموزش معنای لغت، شناخت معانی اصوات و واژه‌ها.

A. Richards - ۲۴

۴۶. R. Bayer

۴۷. Phenomenologie برگرفته از واژه Phenomenon، یونانی که به معنای پدیدار می‌باشد، شاخه‌ای است از فلسفه مدرن که پایه‌گذارش هوسرل آلمانی بود. بر اساس این فلسفه شناخت یعنی جست و جو هر چیز مبتنی بر واقعیت و موجودیت آن.

۴۸. Edmund, Husserl (۱۸۵۹ - ۱۹۳۸): فیلسوف آلمانی. روش فنومنولوژی که از طرف هگل عرضه گردیده بود، توسط هفندر، شلر و هایدگر ادامه یافت اما بدون اینکه ترانسندنتالیزم - که بعدها از سوی هوسرل به کار گرفته شده بود - را در نظر بگیرند. آثار عمده او: "آبده‌هایی را در رابطه با ووه‌ولوژی ناب و فلسفه فنومنولوژیک" (۱۹۱۳)، "منطق فرمال و ترانسندنتال" (۱۹۲۹)، "تجربه و حکم" (۱۹۳۹).

۴۹. Max, Scheler (۱۸۷۴ - ۱۹۲۸): اندیشمند فنومنولوژیک و فیلسوف مذهبی که مدعی ارزش‌های اخلاقی بود. آثار او: "فرمالیسم در اخلاق و اخلاق ارزشی مادی" (۱۹۱۶)، "از سقوط ارزش‌ها" (۱۹۵۵)، "جسودانگی در بشر" (۱۹۲۱)، نوشته‌هایی مرتبط با جامعه‌شناسی و جهان‌بینی (۴ جلد ۲۴ - ۱۹۲۳)، "موجودیت و اشکال علایی" (۱۹۲۶)، "موقعیت بشر در کاینات" (۱۹۲۸).

۵۰. Eidetik: آموزش فلسفی فرم‌های ناب و موجودیت اشیاء؛ تئوری مربوط به استعدادی که رخدادهای سابق یا تصویری را آشکارا و به همه جزئیات، بار دیگر می‌نماید (روان‌شناسی).

۵۱. M. Geiger

۵۲. W. Ziegenfuss

۵۳. W. Conrad

۵۴. Ontologie: مفهومی است فلسفی که هستی و تمام پدیده‌های آن را در بر می‌گیرد. هر تلاش فلسفی را در راستای فهم طبیعت باید به مثابه او تئولوژی بشناسیم.

۵۵. R. Jngarden

۵۶. N. Hartmann (۱۸۸۲ - ۱۹۵۰): فیلسوف آلمانی که از نئو کانتیسم به نوعی تئوری شناخت رئالیستی و اوتولوژی رسید که به فنومنولوژی نزدیک بود؛ بر این اساس واقعیت به ماده، حیات، روح تقسیم می‌شد.

۵۷. M. Bense

۵۸. C.S. Pepper

۵۹. M. Dufrenne

۶۰. Neothomism: نظریه توماس آکوین (۱۲۷۴ - ۱۲۲۵) که امروزه هنوز هم به عنوان یک سیستم اساس تئولوژی کاتولیک‌ها را تشکیل می‌دهد.

۶۱. R. De Wulf

۶۲. J. Maritain: فیلسوف فرانسوی که در سال ۱۹۰۶ به تئولژیسم رو آورد؛ ۱۹۴۵ به سفارت در واتیکان منصوب گردید و

در سال ۱۹۱۳ نظریات توماس آکوین را پذیرفته و یکی از برجسته‌ترین متادبان آن شد. آثار او: "هنر و اسکولاستیک"، "فرهنگ و دین"، "آینده مسیحیت"، "مسیحیت و دمکراسی"، "اساس سیاست انسانی" و "معنای حقوق بشر".

۶۳. Martin Heidegger: این فیلسوف آلمانی نظریات فنومنولوژیک هوسرل و شلر را از طریق متافیزیکی به سمت و سوی فلسفه اگزیستانسیالیستی گسترش داد. آثار مهم او: "وجود و زمان" (۱۹۲۷)، "مسئله متافیزیک" (۱۹۲۹)، "کانت و حقیقت" (۱۹۴۲).

۶۴. Karl, Jaspers: این فیلسوف آلمانی که ابتدا روانکاو بود، با تأثیرپذیری از کیرکه‌گارد و کانت از متادبان اگزیستانسیالیزم گردید. آثار عمده او: "هستی و عقل" (۱۹۳۵)، "نیچه" (۱۹۳۶)، "ریشه تاریخ" (۱۹۵۵)، "بمب اتمی و آینده بشر" (۱۹۵۷).

۶۵. J. P. Sartre: این فیلسوف فرانسوی که مفهوم آثارشستی زندگی را نکه باره‌های روان‌شناسانه می‌پنداشت، اگزیستانسیالیزم خاصی را پایه گذارد. وی در سال ۱۹۶۴ جایزه ادبی نوبل را رد کرد. آثار مهم او: اگزیستانسیالیسم و هومانیسم (۱۹۶۴)، "موقعیت‌ها" (۱۹۴۷-۴۹)، "انتقاد و دیالکتیک، استنفراغ" (۱۹۳۵)، "راه آزادی" (۱۹۴۵)، "شیطان و خدای خوب" (۱۹۴۷).

۶۶. André, Malraux: این نویسنده فرانسوی در سال‌های ۱۹۴۵/۴۶ وزیر اطلاعات بود و در سال ۱۹۵۸ وزیر فرهنگ شد. اشعار او اشاره‌ای است به ناسامانی‌های تراژیک بشری. آثار مهم او: "تاریخ یک قیام در هنگ‌کنگ" (۱۹۳۳)، "راجع به جنگ اسپانیا"، "روانشناسی هنر" (سه جلد ۵۱ - ۱۹۴۷).

۶۷. existensialime: جریان فلسفی معاصر که در برابر ایده الیسم آلمانی به وجود آمد و موقعیت فرد را در ارتباط با واقعیت موجود نشان می‌دهد. مهم‌ترین متادبان آن عبارتند از هایدگر ("هستی و زمان" ۱۹۲۶)، باسپرس ("فلسفه" ۱۹۳۲)، گریسیاخ ("زمان حال، یک اخلاقی انتقادی" ۱۹۲۸)؛ متادبان آن در قرن ۱۹ عبارت بودند از: کیرکه‌گارد ("تئولوژی وجود") و نیچه، در اگزیستانسیالیزم باسپرس و سارتر مسئله نرس و نیستی مطرح است که انسان باید خود را از آن برهاند.